دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی
دوره ۱۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
مقاله پژوهشی، صص ۶۹-۱۰۰

لرستان و اقتصاد سیاسیِ امنیت در دورهٔ قاجاریان متأخر

علی هداوند [۱]، حمید عبادالهی چنذانق*[۲]، محمدامین کنعانی [۳]، ابراهیم توفیق [۴]

۱. دانش آموخته دکتری جامعه شناسی فرهنگی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان
۲. دانشیار گروه جامعه شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان
۳. دانشیار گروه جامعه شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان
۴. مدرس جامعه شناسی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ

چکیده

این مقاله نشان می‌دهد که بسط و گسترش دولت به جغرافیای سیاسی لرستانِ دورهٔ قاجاریان متأخر و الحاق ساختاری آن در قدرت مرکزی، نه بر اساس یک برنامهٔ ساده، جامع و از پیش آمادهٔ دولتی، بلکه بر مبنای دهه‌ها تلاش برای نفوذ به قلمروی ایلات، یارگیری از آنها، انجام مساحی و ترسیم نقشه‌های اکتشافی و غیره صورت گرفته است. این فرایند که ذی‌نفعان جهانی، ملی و محلی خود را داشته، به شکلی پیچیده و لایه‌مند رقم خورده و در تمام این دوره با مقاومت ایلات جهت جلوگیری از اعمال سلطه و تصاحب قلمروی ایشان صورت می‌گرفته است. با چپاولِ ایلات توسط حکومت مرکزی و حاکمان محلی، مالیات‌ستانی‌های خارج از توان ایشان و اعمال سلطه و سرکوب، وضعیت اجتماعی لرستان در تمامی دورهٔ قاجاریان بسیار فلاکت‌بار و پرتنش گزارش شده است. در چنین بستری جاده‌سازی و تأمین امنیت برای تجارت داخلی و خارجی و همچنین تزریق قدرت حکومت مرکزی به مناطق دور از دسترسْ بدل به محورِ اصلیِ تحولات می‌شود. این پژوهش با بررسی تاریخ اجتماعی لرستان، به مثابهٔ یک فردیت تاریخی و اجتماعی، ادعا می‌کند که تنها با نظر به چنین پویایی‌هایی می‌توان پایه‌گذاریِ دولت- ملتِ مدرن و بازآرایی فضایی در دوران جدید را توضیح داد.

واژگان کلیدی: بازآرایی فضایی، قلمرومندی، بازار ملی، میدان استراتژیک دولت، مقاومت ایلی

بیان مسئله

*نویسنده مسئول: Email: h_ebadollahi@guilan.ac.ir

به گواه اسناد تاریخی و سفرنامه‌نویسان، لرستان از اواخر قرن نوزدهم میلادی منطقه‌ای استراتژیک، به‌ویژه برای استعمار انگلستان بوده است که از طریق کنترل قلمروی آن و اتصال محورهای مواصلاتیِ صفحاتِ لرستان به خوزستان و بنادر جنوب می‌توانسته از یک‌سو قلمروی تجاری خود را در جغرافیای ایران گسترده کند و از سوی دیگر راه تجارت بین‌المللی را از طریق اتصال محور بین‌النهرین–هندوستان مستحکم و بهینه سازد و در بُعدی ژئوپلتیک در بستر «بازی بزرگ»، سهم روسیه را از اقتصاد ایران هر چه بیشتر محدود سازد. (ن. ک. مینورسکی، ۱۳۹۵؛ بیشوب، ۱۳۷۵؛ کرزن، ۱۳۸۰؛ ادموندز، ۱۴۰۱) طرح‌ریزی پروژه‌های اکتشافی و مساحی در زاگرس جنوبی و میانی (به شمول خوزستان، بختیاری و لرستان) از اواخر دورهٔ ناصری اوج گرفت و در ادامهٔ خود هرچه بیشتر به سمت عملیاتی شدن در چهارچوب «انکشاف اقتصادی» گروید. تمام این سیاست‌ها تا پیش از دورهٔ پهلوی و شکل‌گیری ارتش مدرن با مقاومت گستردهٔ ایلات مواجه می‌شد و در بهترین حالت در سطحی محدود، مقطعی، نامتمرکز و متکی به پویایی و ائتلاف‌سازی‌های ایلی و ایجاد بیم و امید و اختلاف‌افکنی در آنها رقم می‌خورد.

سیر تکوین ضرورت‌های حکمرانی و دولت در حوزهٔ زاگرس (به ویژه در منطقهٔ لرستان) در فرایندی پیچیده و چندوجهی رقم خورد؛ برای مثال نمی‌توان بدون در نظر گرفتنِ نسبت و ارتباط راه‌سازی با دیگر تحولاتِ ملازمِ آن، شکل‌گیریِ دولت تمرگزگرا و بسط آن به جغرافیای لرستان را توضیح داد. سطوح دیگر این دگرگونیِ بزرگ عبارت‌اند از: تغییر شیوهٔ تولید و بازتولید اجتماعی و جایگاه و نقش اجتماعی زنان؛ از بین رفتن خانوادهٔ گسترده و گذار به خانوادهٔ هسته‌ای؛ امحای رهبران و خوانین ایلی؛ پرورش نخبگان محلی توسط دولت؛ سیاست‌های آموزش دولتی و «دارالتربیهٔ عشایری» در دورهٔ پهلوی اول؛ مبارزه و مقاومت‌های ایلی و پویایی‌های درونیِ آن در مقابل حکومت مرکزی؛ ساخت راه‌آهن و زمینهٔ شکل‌گیری نیروی کار بی‌ثبات محلی و همچنین قانون ثبت اسناد و دعوی مالکیتِ متعاقب آن در ابتدای پهلوی و ... . با این همه این پژوهش، ضمن اشاره‌ای گذرا به لایه‌های مهم این دگرگونی، تمرکز خود را تنها بر اهمیت راه‌سازی و دستیابی حکومت مرکزی و کمپانی‌های تجاری بریتانیایی به صفحات لرستان در دورهٔ قاجاریان معطوف می‌کند.

ادبیات نظری و تجربی

با رجوع به نظریهٔ دولت نزد نیکوس پولانزاس و حکومتمندی[1] نزد میشل فوکو، پرسش نظریِ این پژوهش چگونگیِ شکل‌گیری و گسترش میدانِ استراتژیکِ دولت در ایران اواخر دورهٔ قاجاریان و زمینه‌سازی برای تشکیل دولت مدرن در پهلوی اول است که این مهم از رهگذر نسبت آن با جغرافیای سیاسی لرستان توضیح داده می‌شود. تلاش است این فرایند نه از زاویهٔ دیدِ استعلایی و هنجارینِ دولت و استلزامات‌اش، بلکه از دل جریان‌های زنده و درحال تغییرِ روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسیِ منطقهٔ مذکور و شیوهٔ خاص صورتبندی‌اش در پیکرهٔ دولتِ جدید پیگیری شود. به همین اعتبار پیش از شکل‌گیریِ دولت و «شیوهٔ تولید» خاص آن، باید تبار دولت را در لحظه(های) دگردیسیِ «روابط تولید» در سطح محلی[2]، ملی[3] و جهانی[4] جستجو کرد و نشان داد که دولت چگونه در تداومِ تاریخیِ خود، این سنخ از رابطه را بازتولید می‌کند و هر بار از طریقِ تنظیم و سازماندهیِ همین روابطْ شیوهٔ تولیدِ اقتصادیِ مسلطِ خود را رقم می‌زند. لازم به ذکر است که تمام سویه‌های سیاسی و ایدئولوژیکِ دولت نیز، پیشاپیش در بطن همین روابط تولید (در اینجا نسبت دولت با جغرافیای لرستان) حضور دارد و در وهلهٔ مادیت‌یافتنِ نهاییِ قدرتِ مرکزی در منطقه، بدل به دانشی مدون برای دولت می‌شود که وفق آن بازتولیدِ روابطِ تولید را تضمین می‌کند؛ به عبارت دیگر فرایند تولید (در ادامهٔ تاریخِ تکوینِ دولت) متضمن و شاملِ بازتولیدِ روابط سلطه و انقیاد سیاسی–ایدئولوژیک نیز می‌شود که در لحظهٔ برقراریِ روابط تولید، نطفه بسته است. دانشی که توسط آپاراتوس‌های دولت به منظور استمرار یک شیوهٔ تولیدِ معیّن در پیکرهٔ دولت متمرکز می‌شود، تراکم می‌یابد و در نهایت بدل به مادیتِ سیاسی و اجتماعی می‌گردد. (Poulantzas, 2014: 23-43)

در دل توسعهٔ نامتوازنِ سرمایه‌دارانه و گردش سرمایهٔ کالاییِ دورهٔ مورد مطالعه، قلمروهای جغرافیایی و ماتریس‌های فضاییْ توسط جریان سرمایه و حکومت مرکزی بازتعریف و کُدگذاری می‌شوند و از آن پس تغییرات تعیین‌کننده‌ای در واقعیت و معنای قلمرومندی رخ می‌دهد. «این تغییرات هم امکان تشکیل ملتِ مدرن را فراهم می‌آورد و هم استلزام آن را ایجاد می‌کند: آن هم به میانجیِ ترسیمِ [...] رابطهٔ جدید دولت با قلمرو و تاریخمندی و سپس همهٔ آنها را در پیکرهٔ ملتِ مدرن و دولت ملی استحاله می‌کند.» (ibid: 125) به همین خاطر است که «ملت مدرن به مثابهٔ محصول دولت پدیدار می‌شود؛ زیرا عناصر برسازندهٔ آن (یکپارچگی اقتصادی، قلمرو، سنت) از رهگذر فعالیت مستقیم دولت در سازماندهی مادی

1. governmentality
2. local
3. national
4. global

فضا و زمانْ سمت‌وسو پیدا می‌کند.» (ibid: 127)

پس می‌توان وفق نظر پولانزاس گفت که دولتْ عبارت از تراکم‌یافتگیِ مادیِ روابط اجتماعی و نیروهاست که از قضا مبارزات و مقاومت‌های اجتماعی نیز در آن اندراج یافته و حک شده‌اند؛ اما در مورد پژوهشِ پیش‌رو می‌توان گفت که مسئلهٔ اساسی، شکل خاصِ رابطهٔ اجتماعیِ حکومت مرکزی با جمعیت ایلی و حکومتمندیِ ایشان به میانجیِ سیاست‌های راه‌سازی و مواصلاتی است که ذیل مقولهٔ تضمین امنیتِ بازار داخلی و بین‌المللی رقم می‌خورد و بعدتر موجب پیکره‌بندیِ دولت و اقتصاد سیاسیِ امنیت در جغرافیای لرستان می‌شود.

فوکو در درس‌گفتار «امنیت، قلمرو، جمعیت» استدلال می‌کند که رابطهٔ دولت با جمعیت، ذاتاً در قالب چیزی مستقر می‌شود که «معاهدهٔ امنیت» نام دارد. از همین رو برای دولت، دفاع از موجودیتی به‌نام جامعه به جنگ گره خورده است. در حقیقت، تکنولوژیِ جدیدِ قدرتْ جمعیت را ابژهٔ دانش–قدرتِ خود قرار می‌دهد تا از این طریق به ایدئال برقراریِ تعادل و به همگونی درآوردنِ متفاوت‌ها همت گمارد. (فوکو، ۱۳۹۹) این درست همان لحظه‌ای است که «زیست–قدرت» در تلاقی‌گاه امنیت/قلمرو/جمعیت بدل به مسئلهٔ اصلیِ دولت می‌شود. «تحلیل آپاراتوس‌های امنیت در نسبت با جمعیت به‌صورتی پیش‌رونده فوکو را بدان سو راند که بر مفهوم «حکمرانی» تأکید کند. هرچند اصطلاح مزبور پیش از هر چیز در معنای سنتیِ مرجعیتِ عمومی یا اعمالِ حاکمیت به کار می‌رود، به تدریج و به لطف مفهومِ فیزیوکراتیِ «حکمرانیِ اقتصادی» ارزشی تمایزگذار می‌یابد و تکنیک‌های خاصِ مدیریتِ جمعیت‌ها را مشخص می‌کند. «حکمرانی» در این بستر، معنای دقیقی پیدا می‌کند، یعنی «فنِ اعمالِ قدرت در قالب اقتصاد»». (سنلار، ۱۳۹۸: ۴۰۳) فوکو همچنین در مقالهٔ «حکومتمندی» اشاره می‌کند که این مفهوم عبارتی است برای رژیمِ قدرتی که جمعیت را هدفِ خود قرار می‌دهد، اقتصاد سیاسی شکل عمدهٔ دانش در آن است و آپاراتوس‌های امنیت، ابزار تکنیکی آن هستند. (فوکو، ۱۳۹۶)

در حقیقت مفهوم «حکومتمندی» معرف تمام آن تکنیک‌های حکمرانی‌ای است که بر اساسش سازهٔ دولت شکل می‌گیرد. اگر با رجوع به نظریهٔ دولت نزد پولانزاس و فوکو، اقتصاد سیاسیِ دولت–ملتِ مدرن، همبستهٔ حکمرانی بر جمعیت‌ها – ذیل معاهدهٔ امنیت و بازآرایی فضای ملی — خوانده شود، در این پژوهش بایسته است نشان داده شود که زمینه‌های اجتماعی دولت مدرن برای برقرار ساختن چنین حاکمیتی در جغرافیای ایلیِ لرستان، قلمرو و فضا را چگونه بازآرایی کرد، چگونه به قصد ساخت بازار داخلی و خارجی عزم کرد که این فضاها را به هم متصل سازد و متعاقبش فضای ملی را بازآرایی کند.

اما درمورد پژوهش‌های تجربیِ الهام‌بخش و مرتبط با موضوع این مقاله نیز می‌توان به موارد پیش رو اشاره کرد: آرش خازنی در کتاب «ایلات و امپراتوری در حاشیهٔ قرن نوزدهم» به تاریخ اتحاد بختیاری‌ها در کوه‌های زاگرس در اواخر دورهٔ قاجاریان و مشروطه می‌پردازد؛ دوره‌ای که قلمروی زیستی آنان به روی دنیای خارج گشوده شد. درحالی‌که سلسلهٔ قاجار درصدد ادغام مردمان حاشیه‌نشین در ساختار دولت بود، امپراطوری بریتانیا نیز به کوه‌هایی که روزگاری در مرزهای ایران و عراق غیرقابل‌دسترس بودند، یورش برد. به‌تدریج، شکاف میان دولت و ایلات از طریق پروژه‌هایی چون جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی و مردم‌نگاری، احداث جاده در دل کوه‌ها و اکتشاف نفت در آستانهٔ انقلاب مشروطه به اوج رسید. این روندِ مدرنیزاسیون، سرانِ ایلاتِ خودمختارِ حومهٔ ایرانِ قاجار را در قلمروی دولتِ در حال گسترش و اقتصاد جهانی جذب کرد. با این حال، بدنهٔ ایلی نیز در برابر این دگرگونی‌های اجتماعی منفعل نماندند و نسبت خود را با دولت مرکزی از نو بازتعریف کردند. (Khazeni, 2009)

استفانی کرونین نیز در کتاب «سیاست ایلی در ایران؛ منازعات روستایی و دولت جدید» با قرار دادن «مسئلهٔ ایلات» در بافت تاریخی آن، ارزیابی روشنگری از روابط ایلات و دولت در دورهٔ مذکور ارائه می‌دهد. او به تحلیل عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعیِ تضعیف‌کنندهٔ ایلات می‌پردازد و تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته در رابطه با این مسئله را به دقت بررسی می‌کند. استدلال کرونین آن است که اتخاذ چنین سیاست‌هایی از یک سو به ناسیونالیسم قومیِ مدرن انجامید و از سوی دیگر، ایل‌زدایی و جذب در پایگاه‌های طبقاتی یا ایدئولوژیکِ گسترده‌تر را موجب شد. (Cronin, 2007)

از سوی دیگر، در کتاب‌هایی چون «آخرین سنگر: مبارزات عشایر لرستان از زمان صفویه تا ۱۳۱۲» (مهران‌نژاد، ۱۳۹۵)، «امنیت و انتظام در لرستان» (اقبالی، ۱۳۹۱)، «تاریخ سیاسی لرستان» (خدابخشی، ۱۳۸٤)، «تاریخ لرستان: روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰)، «جنگ‌های لرستان» (قراگوزلو، ۱۳۸۳) و «رضاخان و جنگ‌های لرستان» (بیرانوند، ۱۳۹۰)، روایت‌هایی عمدتاً تجربی و مبتنی بر تاریخ محلی و شفاهی گردآوری شده است که کمک شایانی به پیشبرد این پژوهش کرده است.

به‌نظر می‌رسد پژوهش‌های نخست (خازنی و کرونین) توانسته‌اند تا حد مطلوبی به زمینه و زمانهٔ ساخته‌شدنِ دولتِ تمرکزگرا بپردازند. با این حال، هیچ‌یک ــ علی‌رغم اشاراتی گذرا ــ به تجربهٔ تاریخیِ لرستان و فرایندهای اعمال حاکمیت بر این منطقه نپرداخته‌اند. این آثار برای پژوهشِ حاضر، بیشتر به بازاندیشیِ کلیِ مسئلهٔ دولت در وجهی تاریخی کمک کرده است تا به تبارشناسیِ لحظهٔ اکنونِ این منطقه. از طرف دیگر، تواریخِ محلیِ یادشده نیز غالباً فاقد نگاهی فرایندی‌اند و بازخوانیِ تاریخِ خود را در غیابِ

نگرشی انتقادی به مسئلهٔ دولت، سرمایه‌داری و منطق(های) حکمرانیِ تمرکزگرایانه روایت می‌کنند؛ در نتیجه، نمی‌توانند توضیحی مستدل از فرایند پیرامونی‌سازیِ لرستان در نظم جدید ارائه دهند.

چهارچوب روش شناختی

ماکس وبر در مقالاتِ روشیِ خود، به ویژه در «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی» تصریح می‌کند که علوم اجتماعی نمی‌تواند هنجار یا ایدئال‌هایی را برکشد که عام و کلی و همچنین الزام‌آور (نظیر علوم طبیعی) باشند؛ زیرا ذهن انسان – و در اینجا پژوهشگر علوم اجتماعی – در برابر بی‌کرانگیِ واقعیت، تنها می‌تواند بخش کوچکی از آن را مورد مطالعه قرار دهد. از این رو ایده‌های ارزشی[5] محقق است که مشخص می‌کند چه چیزی از این واقعیتِ بی‌کرانه ارزش شناختن دارد. در این روش‌شناسیْ محقق می‌تواند تنها واقعیتی خاص و به لحاظ تاریخی و ساختاری منحصربه‌فرد را شناسایی کند. (Weber, 1949) با رجوع به این ایدهٔ روشی، در پژوهش پیش رو «ما در پی شناخت پدیده‌ای تاریخی هستیم و منظور از تاریخی این است که در فردیتِ خودش معنادار باشد. عنصری تعیین‌کننده که در این مورد تنها از رهگذرِ پیش‌فرضی معنادار می‌شود که یک بخشِ محدود از گسترهٔ نامحدودِ پدیده‌ها را برگزینند. تنها چنین دانشی از پدیدهٔ فردیت‌یافته است که به لحاظ منطقی معنادار می‌شود. حتی وسیع‌ترین دانشِ قابل تصور دربارهٔ «قوانین» در مواجهه با این پرسش درمانده می‌شود که: *تبیینِ علّیِ* یک واقعیتِ *فردیّت‌یافته* چگونه ممکن می‌شود؛ درحالی‌که حتی *توصیفِ* کوچک‌ترین بُرش از واقعیت نمی‌تواند جامع و مانع باشد.» (ibid: 34)

از سویی دیگر در این پژوهش قرار نیست صرفاً روایتِ درخودمانده و فروبستهٔ یک جغرافیا در یک دورهٔ تاریخیِ خاص روایت شود، بلکه بیش از آن قصد دارد از این روایت فراروی کرده و دگردیسی و صورتبندی‌های آن را تا لحظهٔ دولت–ملتِ معاصر نیز پیگیری و ارزیابی شود. این پژوهش در پیِ ثبت لحظات تکینِ تاریخِ صورتبندیِ دولت در جغرافیای سیاسیِ لرستان و ردیابیِ ستیزهٔ قدرت و جامعه است. به همین سبب شیوهٔ مواجهه آن با آرشیو و مواد تاریخی بر اساس همان ایده‌های ارزشیِ مذکور، متمایل به تبارشناسیِ تاریخی می‌شود. نه در جستجوی جوهر چیزها در ناب‌ترین امکان‌ها و بازآفرینی «آنچه که پیشاپیش بوده» است و نه به دنبال تطابق کامل اکنون با گذشتهٔ تایخیِ خود؛ نه در پی راز ذاتی و بی‌زمانِ امور، بلکه در پی تأمل و درنگ بر چیزهای خُرد و اتفاقات آغازینی است که هر کدام در مسیرِ تاریخیِ خود، گسترش می‌یابند، با همدیگر وارد ارتباط می‌شوند و در میدانی از نیروها قرار می‌گیرند تا زمینه‌ای

5. Value-ideas

برای پی‌ریزیِ اکنون فراهم آورند. (فوکو، ۱۳۹٤)

باید اذعان کرد که مطالعهٔ تاریخی از این جنس با دشواری‌های روش‌شناختیِ عدیده‌ای نیز روبرو خواهد شد، عمدهٔ تاریخ‌نگاری‌هایی که در مورد مسئلهٔ ایلات نوشته شده‌اند، مسائل را به‌شکلی یک‌سویه از چشم‌انداز دولت روایت می‌کنند. چنین رویکردی به انبوهی از تاریخ‌نگاری‌هایی دامن زده که دولت در آن به مثابهٔ واحدی به‌کلی جدا از جامعه تصویر می‌شود. در این تصویرْ تحولات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به شکلی سوژه‌محور، اراده‌گرایانه و یک‌سویه ترسیم شده‌اند و همین کلان‌روایتِ هنجاری[6] الگوی عمدهٔ آثار تاریخی را تا به امروز طراحی کرده و موجب قسمی «دولت‌گرایی روش‌شناختی»[7] در نگارش متون تاریخی و اجتماعی شده است. (Schayegh, 2010) به همین خاطر ما با کمبود شدیدِ تاریخ‌نگاری‌های غیردولت‌نگر – در این مورد تاریخ اجتماعی ایلات – مواجه هستیم و از طرفی دیگر «اندک منابع موجود نیز به‌شدت مسئله‌دار هستند؛ زیرا معمولاً توسط منابع غیرایلی تولید شده‌اند و اغلب خصمانه و غیرقابل اعتمادند. حتی در جایی که رهبران ایلی سوابق خود را به جا گذاشته‌اند، تأیید یا رد صحت و سقم‌شان دشوار است. علاوه بر این، چنین منابعی تقریباً همیشه بر فعالیت‌های نخبگانِ ایلی متمرکز است و تا کنون هیچ پژوهشی نتوانسته است مجموعه‌ای قابل توجه از اسناد را بیابد که در آن فقرای ایلی خودشان به‌طور مستقیم تاریخ‌شان را ثبت و روایت کرده باشند.» (Cronin, 2007: 10)

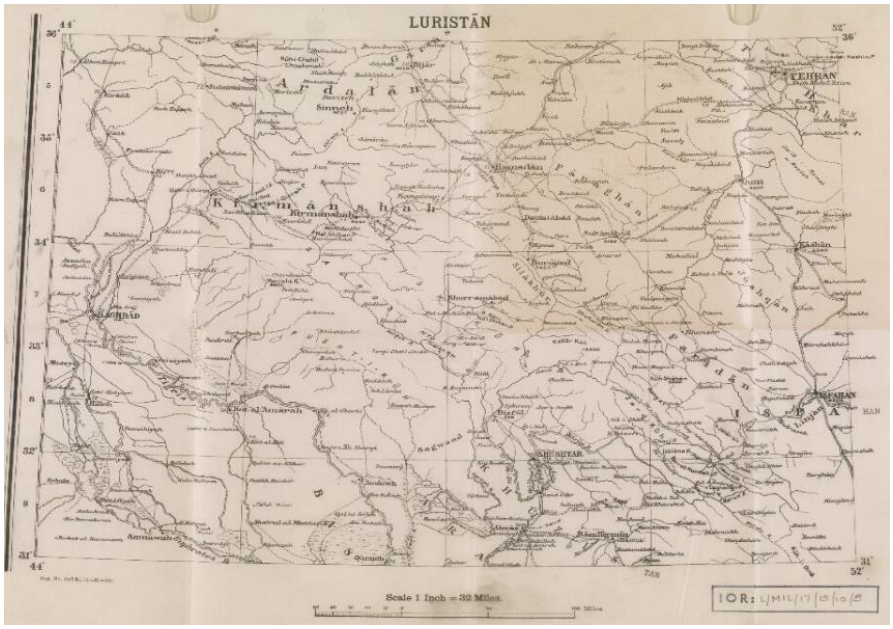
با این همه به سبب سلطهٔ روایت مرکزگرایانه در متون پژوهشی که عمدهٔ آنها تاریخ را از بالا و از چشم‌انداز دولت، شاهان، نخبگان، قدرت‌های خارجی و غیره می‌نگارند و همچنین به سبب تحمیل سکوت و فراموشی بر تاریخ ایلات (به‌ویژه در جغرافیای سیاسی لرستان)، این پژوهش سعی می‌کند خود را در چهارچوب روشیِ «تاریخ‌نگاریِ از پایین»[8] قرار دهد (ن. ک. ای.پی.تامپسون، ۱۳۹٦) و بکوشد که از همین منظرْ عاملیت متکثر، پیچیده و لایه‌مندِ جوامع ایلی را صورتبندی کند. پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند به میانجیِ طیف گسترده‌ای از مطالعات و منابع کتابخانه‌ای، نظیر روزنامه؛ سفرنامه؛ اسناد؛ خاطرات؛ تاریخ شفاهی؛ عکس؛ نقشه و نظایر آن بر خلاء مذکور فایق آید و بخش کوچکی از تاریخِ اجتماعیِ لرستان در دورهٔ قاجاریان را روایت کند.

تحلیل تجربی

6. normative
7. Methodological statism
8. Historiography from below

۱. بازترسیم لرستان توسط مسّاحان

مشیرالدوله در «رسالهٔ تحقیقات سرحدیه» دربارهٔ حدود جغرافیای لرستان و اهمیت استراتژیک آن در دورهٔ قاجاریان می‌نویسد: «مملکتی است که یک سمت آن به ملک بروجرد و سمت دیگر به ملک کرمانشاهان و سمتی به ملک عراقِ عربِ عثمانیه و به ملک خوزستان ایران و سمتی به ملک دزفول و حویزه و کوهستانات بختیاری منتهی می‌شود» (مشیرالدوله، ۱۳٤۸: ۹۷) رشته‌کوه کبیرکوه که از شمال غرب تا جنوب شرقی این صفحه واقع شده لرستان را به دو بخش شرقی (پیشکوه، استان لرستان فعلی) و بخش غربی (پشتکوه، استان ایلام فعلی) تقسیم می‌کند. (همان: ۹۷–۹۸)[۹] موقعیت صفحهٔ لرستان آنطور که با جزییات بیشتری در نقشهٔ زیر ترسیم شده، محوری است که از عهد باستان می‌توانسته مراکز مهم امپراطوری ایران را به یکدیگر متصل کند و رابطی باشد میان مسیر تجاریِ رود کارون و دریای جنوب از سویی؛ دستیابی به شهرهای تجاریِ مرکزی نظیر اصفهان و اراک و مهمتر از همه پلی باشد به قلمروی عثمانی و بغداد. (مینورسکی، ۱۳۹۵)



(**Map 1**: Luristan) From East India Company, the Board of Control, the India Office, or other British Government Department

۹ . برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ حدود جغرافیایی لرستان در مرزبندی‌های کشوری از دوران باستان تا امروز نگاه کنید به (ساکی، ۱۳۵۲)؛ (عبدالهی و طهماسبی، ۱۳۷۷).

مدت‌ها پیش از انکشاف اقتصادی و نفوذ عملیاتی بریتانیا در زاگرس، بسیاری از سفرنامه‌نویسان که مستقیماً از جانب دولت‌های غربی به منطقه اعزام شده بودند بر ظرفیت‌های گستردهٔ اقتصادی و تجاری این منطقه تأکید می‌کردند، اما فعلیت‌یافتنِ آن را تنها در گرو اتصالِ صفحات با یکدیگر و گسترش عملیات راهسازی می‌دانستند. با این‌حال موانع موجود تنها محدود به ضعف تکنولوژیِ جاده‌سازی نبود؛ بلکه بزرگترین دغدغهٔ ذی‌نفعانِ تجارتِ جدید عبارت بود از مقاومت ایلات و بومیانِ کوچ‌گر در مقابل نفوذ نیروهای برون‌ایلی. برای ایلاتْ نفوذ نیروهای خارجی و حکومت مرکزی به میانجیِ گسترش راه‌های تجاری جدید، معنایی نداشت به جز از دست دادنِ قلمروهای فرهنگی، تمدنی، زیستی و محورهای حرکتیِ خود که سنگ‌بنای اقتصاد دامیِ ایلات را رقم می‌زد.[۱۰] به همین خاطر از ابتدای دوران[۱۱] جدید و حکم‌فرمایی مناسبات تجاری و روابط بازاری، مقاومت ایلاتْ – که نیک می‌دانستند سهمی از آن نخواهند داشت – نزاعی بود بر سر اصل موجودیت خود.

برای مثال راولینسن که از نخستین مساحان نسل جدید در ایران و به ویژه زاگرس به حساب می‌آید و تمرکزش بر روی شناسایی، ثبت و خروج آثار باستانیِ این منطقه بوده در سفرنامهٔ لرستان خود حدود سال ۱۸۳٦م (۱۲۱٤ش) به واقعه‌ای در سیروان[۱۲] اشاره می‌کند و می‌نویسد که در پی سوءظن ایلات به تجسس‌هایش، ایشان قصد کشتن او را داشتند (راولینسن، ۱۳٦۲: ۱۲) ایزابلا بیشاپ نیز حدود سال ۱۸۹۰م (۱۲٦۸ش) گزارش جامعی از محورهای تجاری آیندهٔ لرستان تهیه می‌کند. او به ظرفیت‌های کشاورزی منطقه و موقعیت استراتژیک آن برای تجارت با شمال، مشرق و غرب اشاره می‌کند و راه‌های ممکن آن را برای اتصال به مرکز حکمرانی ایران برمی‌شمرد؛ اما در مورد موانع آن می‌نویسد: «بخشی از جادهٔ شوشتر–بروجرد که مهمترین شاهراه تجارتی بین شمال و جنوب و قسمت غربی ایران و در حقیقت خط ارتباطی و حمل مال‌التجاره‌ها از دریا است، در حال حاضر از لحاظ حمل محموله‌های تجارتی غیرقابل استفاده است؛ زیرا بخشی از این شاهراه که در قلمرو فیلی عبور می‌کند به‌علت جنگ‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای و حملهٔ سارقین این طوایف به کاروان‌ها و مسافرین همیشه ناامن و پرمخاطره است.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۳۵–۲۳٤)

---

۱۰. برای مطالعهٔ بیشتر در مورد ایلات و طوایف لرستان و محورهای کوچ‌رویِ سردسیری و گرمسیری ایشان نگاه کنید به (روستایی، مقالهٔ ایلات و طوایف لُر، ۱۳۷٦)؛ (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۵)؛ (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۸).

11. Era

۱۲. در منطقهٔ پشتکوه یا ایلام فعلی که قدمت آن به دورهٔ ساسانیان بازمی‌گردد و آثار تاریخی بسیاری در آن کشف شده است.

تحقیقات مساحان در لرستان تنها محدود به اکتشاف آثار باستانی یا امکان‌های مواصلاتی نبوده، بلکه تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ سرمایهٔ استخراجی نظیر معادن و صادرات آن به بیرون از منطقه نیز صورت گرفته است. ژاک دومرگان به همراه هیئت علمی فرانسه در تحقیقاتی گسترده طی سالیان ۱۸۸۹–۱۸۹۱م (۱۲۷۰–۱۲٦۸ش) می‌نویسند: «لرستان از لحاظ فلزات فقیر و از لحاظ هر نوع مواد و مصالح ساختمانی غنی است و تحقیقات اصولی و علمی با روشی خردمندانه شاید منتج به کشف معادن مواد سوختنی زغال یا نفت گردد.» (دومورگان، ۱۳۳۸–۱۳۳۹، ج۲: ۱۸۷) این تحقیق دربارهٔ جایگاه اقتصادی لرستان در کلیت بازار ملی و جهانی چنین اظهار نظر می‌کند: «خرم‌آباد گرچه کم‌اهمیت است؛ اما بازارِ بخشِ اعظمِ لرستان است. کوچ‌نشینان پشمِ گله‌های خود را به آنجا می‌آورند. این کالا سپس برای ارسال به اروپا متوجه بین‌النهرین می‌گردد. اما احتیاجات لرها کم‌اهمیت است نتیجه آنکه بازار غیرمتعادل و بد تهیه شده است.» (همان: ۲۱۰) سپس بدون اشاره به زمینه و دلایل احتمالی به چند مورد ناامنی در لُرستان اشاره می‌کند؛ از جمله طی سفری از خُرم‌آباد به بروجرد که هدف حملهٔ «چپاولگران» قرار می‌گیرند و بعد با لحنی سرد ادامه می‌دهد که بعدتر سیزده نفر از آنان به‌وسیلهٔ دولت دستگیر و اعدام شده‌اند. (همان: ۲۰۲– ۲۰٤).

آرنولد تالبوت ویلسون که یک سال قبل از شروع جنگ جهانی اول، در پی اکتشاف مواد معدنی و سوختی و همچنین ارزیابیِ احداث محورهای مواصلاتیِ جاده و راه‌آهن به لرستان آمده بود با نظر به تاریخ اجتماعی اخیر آن می‌نویسد: «اوضاع این منطقه به قدری متشنج و مختل گردیده که اعادهٔ نظم و آرامش آن مستلزم یک سلسله اقدامات عمیق و بلند مدت می‌باشد.» (ویلسون، ۱۳۹٤: ۲۹٦) او در ادامه به فروپاشی نظم قدیم و بی‌افقیِ پیش‌رو اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که مبارزه بر سرِ زمینْ آخرین نقطهٔ اتکای اجتماعی ایشان است: «در منطقهٔ لُرستان به هیچ چیز نمی‌شود اطمینان کرد و عموم طوایف در حال حاضر نسبت به هم نگران و بدبین هستند و از گذشته دلتنگ و از آینده هم ناامید و مأیوس‌اند و تنها چیزی که ضمن معاشرت با قبایل مختلف لُرستان به آن توجه می‌شود، احساسات وطن‌پرستانه‌ای است که مردم این ناحیه به آب و خاک آبا و اجدادی خود دارند.» (همان: ۳۲۹)

هر چند خاطرات و سفرنامه‌هایی از این دست جزو معدود منابعی هستند که گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی لرستان را روشن می‌کند؛ اما در بازخوانیِ انتقادی بیش از بیست سفرنامه از دورهٔ قاجاریان تا پهلوی اول دربارهٔ لرستان و رج زدن‌شان با معدود منابع اسنادیِ در دسترس مشخص شد که تقریباً همهٔ آنها «امنیت» و «ناامنی» را به شکلی یک‌سویه و در بستر منافع تجاری و استعماری خود به کار می‌بندند. این متون که پیکرهٔ اصلی دانش موجود دربارهٔ ایلات لرستان را می‌سازد به‌شکلی آگاهانه و ناآگاهانه،

«چپاولگری» خود و متحدان ملی و محلی‌شان را به ایلاتِ خلع ید شده فرافکنی می‌کند و بدون آنکه به زمینهٔ اجتماعی و اقتصادی ایجاد ناامنی و معنای نمادینش نزد ایلات بنگرند، ایشان را با کلیدواژگانی نظیر «اشرار»، «وحشی»، «یاغی»، «دزدان بالفطره»، «نامتمدن» و نظایر آن توصیف می‌کنند و وظیفهٔ خود می‌دانند که با مداخلات ساختاری و با هر شیوهٔ ممکنی ایشان را «متمدن» سازند. (ن. ک. گابریل، ۱۳۹۳) فهمی از جوامع بومی که چند دههٔ بعد سنگ‌بنای شکل‌گیری دولت، ارتش مدرن و تدوین دانش نظامی و همچنین محرکی برای امحای زیست و ساختار اجتماعی و سلب مالکیت سازمان‌یافته از ایشان می‌شود.

خوانش زمینه‌مندِ تاریخ ایلات نشان می‌دهد که پدیدهٔ ناامنی یا راهزنی از میانهٔ دورهٔ قاجاریان به کلی متمایز از برخی رسوم یورش‌های پیشامدرنِ ایلی در بستر اقتصاد دامی و کوچ‌گری است؛ زیرا آن یورش‌ها محدود و مهارشده بودند و به درجات مختلف در نسبت با جمعیت‌های محلی و در قلمروی کوچ‌های سردسیری–گرمسیری قرار می‌گرفتند؛ اما قدرتمند و توده‌ای شدنِ راهزنی و ایجاد ناامنی از دورهٔ قاجاریان (به‌ویژه سی سال آخر آن) تا پهلوی اول از نگاه ایلات، مقارن با ضعف و بزدلیِ ژاندارمری تصور می‌شد و بازتابی بود از رنجش فقرای ایلی و روستایی در مقابل فساد و ستمگریِ حکام دست‌نشاندهٔ حکومت قاجاریان. از سوی دیگر در چهارچوب ایرانِ پیشامدرن و به ویژه در میان جوامع ایلی، باید راهزنی را در رابطه با نیروهای ابتداییِ حافظِ قانون و نظم در سطوح محلی تحلیل کرد؛ برای مثال حاکمانِ محلی یا خوانینِ ایلی، امنیه یا راه‌داری را از میان کوچ‌نشینان استخدام می‌کردند که ممکن بود خود همان راهزنانی باشند که باید دستگیرشان کنند یا حاکمانْ خود همدستِ راهزنان باشند. (Cronin, 2007) به همین اعتبار نمی‌توان «ناامنی» را به فطرتِ شرورِ ایلات و «خوی وحشی» ایشان فروکاست و آن را در تناقضی آشکار با «صداقت»، «مهمان‌نوازی»، «رقیق‌القلبی» و «ساده‌دلی» ایشان روایت کرد. (ن.ک. ادموندز، ۱٤۰۱؛ استارک، ۱۳٦٤؛ لایارد، ۱۳٦۷؛ دوبُد، ۱۳۷۱) مسئله بسیار پیچیده‌تر از صورتبندی‌های استعماری–شرق‌شناسانه (و در ادامهٔ خود دولت‌نگر) مذکور است که در بخش‌های بعد بیشتر بدان پرداخته می‌شود.

۲. جغرافیای متمرد: منازعهٔ حکومت مرکزی و ایلات بر سر مالیات و کنترل قلمرو

بخش بسیار مهمی از ناامنی‌های تصویرشده در بالا، ریشه در فساد حکام محلی، مالیات‌ستانی‌های خارج از توان ایلات، تحمیل توامان فقر و سرکوب، ایجاد بیم و امید و ازین رو برقراری اختلاف و تنش میان ایشان داشت که کم و بیش در تمام دوران قاجاریان تداوم یافته بود. (آبراهامیان، ۱۳۹۷) رقابت، اختلاف و درگیریِ شاهزادگان بر سر بسط قلمرو و تصرف اراضیِ یکدیگر نیز بخشی از این پیچیدگی بود، «نیمهٔ اول قرن

نوزدهم لُرستان صحنهٔ کش‌مکش و درگیری میان شاهزادگان حاکم بر خرم‌آباد، بروجرد، نهاوند و کرمانشاه بود. درگیری ایلات و طوایف لُرستان از یک سو و درگیری شاهزادگان با هم از سوی دیگر، نتایج شومی برای لُرستان در پی داشت که از همه مهم‌تر ناامنی سیاسی و کاهش جمعیت لُرستان، رکود اقتصادی این منطقه، فقر و سیه‌روزی بیش از پیش مردم بود.» (خودگو، ۱۳۸٦: ۲۹)

در تمام این دوران و ذیل ساخت سیاسی ایالتی–ولایتی و ممالک محروسهٔ ایران، مهمترین مسئلهٔ حکومت مرکزی طراحی تمهیداتی بود تا بتوانند از ایلاتِ کوچ‌رو که در گریز دائمی از قلمروی نفوذ حکمرانی بودند مالیات بستانند. مالیات‌ها اغلب بی‌تناسب با درآمد و تولیدات دامی ایلات بود و به شکلی دلبخواهانه وضع می‌شد، به این معنا که هر یک از ذی‌نفعان حکومت مرکزی، محلی و بعضی کدخدایانْ سهمی برای خود قائل می‌شدند. بارون دوبُد در «سفرنامهٔ لرستان و خوزستان» گزارش می‌کند که «مالیات لُرستان در سال ۱۲۱٦ش./۱۸۳۷م. به شصت‌هزار تومان قطع شد؛ اما از آن‌پس به هشتادهزار تومان افزایش یافته که بیست هزار تومانِ آن مال پشتکوه و شصت هزار تومان بر ذمهٔ پیشکوه است. مردم شکایت می‌کنند این مبلغ خیلی زیاد است که شاید هم چندان بی‌اساس نباشد؛ زیرا بجز مالیات‌های شاهی، حکام و توشمال‌های خودشان هم هر وقت که بتوانند بدون هیچ بازخواستی، آنان را تحت‌فشار می‌گذارند. ازاین‌رو تعجبی ندارد که لُرها هر وقت احساس کنند که می‌توانند مقابله نمایند، روحیهٔ ستیزه‌جوییِ نیرومندِ خود را نشان می‌دهند.» (دوبُد، ۱۳۷۱: ٤۳۰)

در گزارشی دیگر دربارهٔ نحوهٔ مالیات‌ستانی، باج‌گیری، مقاومت ایلی و سرکوبِ متعاقب آن حوالی دههٔ ۱۲٦۰ش می‌خوانیم: «منطقهٔ خان‌آباد تا قلعه هما تماماً دچار هرج‌ومرج و آشوب شده است و از طرف دیگر تمام خوانین سگوند با هم متحد شده و تصمیم گرفتند که از پرداخت مالیات که به عقیدهٔ آنان بیشتر از حد متعارف است امتناع نمایند. فرماندار بروجرد از استاندار [حاکم یا والی] لرستان تقاضای اعزام سرباز کرد. حاکم لرستان قول داد که عنقریب پانصد سرباز به بروجرد اعزام خواهد کرد. خوانین این منطقه شکایت دارند و از بابت پرداخت مالیاتِ بی‌رویه تحت فشارند. آنان می‌گویند مالیات که از طرف شاه معین شده زیاد نیست ولی عمال دولتی سعی می‌کنند مبلغی بیش از حدِ معمول وصول کنند و همین امر باعث گردیده که آنان سال‌به‌سال فقیرتر و بینواتر گردند. خوانین این منطقه همچنین شاکی هستند که وقتی از پرداخت وجهی اضافه بر مالیاتی که از طرف امین‌السلطان (صدراعظم) معیّن شده سرباز زنند، حاکم با کمک سربازان با زور و عنف گله و رمه‌هایشان را مصادره می‌کنند و گاهی هم اتفاق می‌افتد که مبلغی در حدود سه تا پنج برابر بدهی از رعایا دریافت می‌دارند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۳۰)

در دستورالعمل حکمرانی که از سوی دربار قاجار به حشمت‌الدوله عبدالله‌میرزا[۱۳] در حوزهٔ حکومتی بروجرد و لرستان به سال ۱۳۱۰ق (۱۲۷۱ش) ابلاغ شده بر اجرای موارد پیش رو تأکید شده است: ایجاد امنیت در راه‌ها و قوافل؛ استفاده از نیروهای نظامیِ عشایری؛ سرکوب ایلات و طوایف و حفظ امنیت در منطقه؛ شناسایی مناطق آباد و زراعی؛ و به ویژه مالیات‌ستانی و سرکوب ایل درکوند[۱۴]. متن نامه نشان می‌دهد که ستیزی طولانی در امر مالیات‌ستانی با ایل درکوند وجود دارد و از موانع و عدم توانایی پرداخت مالیات توسط این ایل به خوبی آشنا هستند. «بیشتر اراضی متعلق به درکوندها در آن زمان کوهستانی بوده و بنابراین درآمد چندانی نداشته‌اند. اما حکام قاجار بدون توجه به این مسائل سعی می‌کرده‌اند تا حد امکان و هرچه بیشتر از مردم مالیات بگیرند که البته این مالیات‌ها به جیب آنها می‌رفت بدون آنکه دیناری از آن برای بهبود وضع مالیات‌دهندگان خرج شود.» (روستایی، ۱۳۷٦: ۹۳-۹٤)

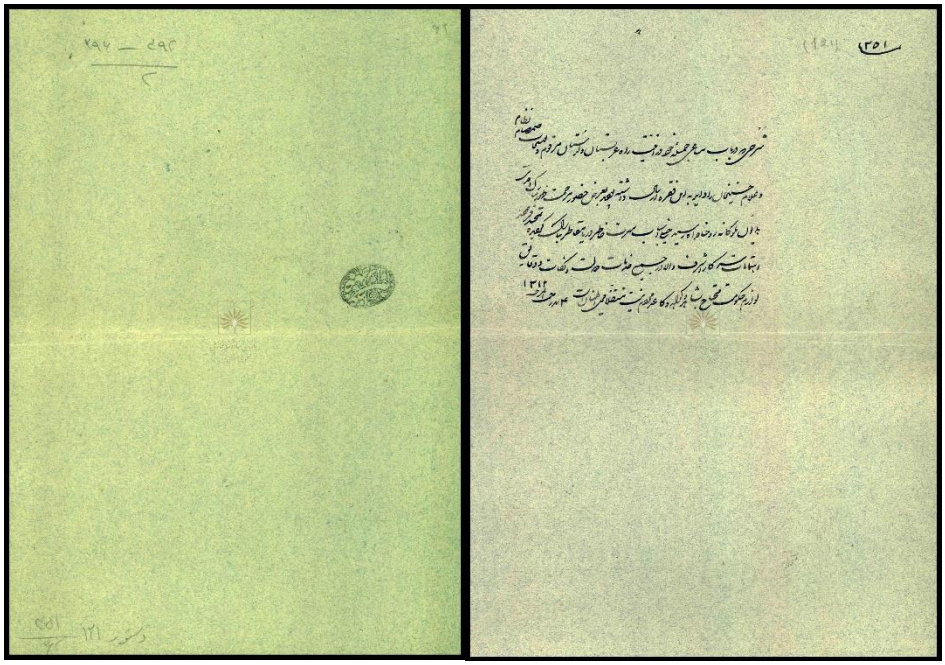
در این دستورالعملْ منطق مواجهه با ایلات دیده می‌شود که در آن به منظور مالیات‌ستانی و تسلط بر محورهای کوچ‌روی به صراحت از «ایجاد بیم و امید»؛ «تنبیه»؛ «همدستی حکومتی با عدوی ایشان»؛ «دستگیری» و «متفرق‌سازی ایشان به نقاط دیگر» سخن گفته می‌شود. (ساکما، شمارهٔ ۱/٤۹۲/۳-۲۹٦ در روستایی، ۱۳۷٦: ۹۸)

همان‌طور که پیشتر اشاره شد بخش مهمی از ایجاد ناامنی توسط ایلات را باید در افق پویایی‌های درون‌ایلی و همبستگی‌های ایلات با یکدیگر برای محافظت از قلمروی زیستی، فرهنگی و حاکمیت محلی در مقابل سلطه‌گری حاکمانِ دست‌نشانده درک کرد. (ن.ک. راولینسون، ۱۳٦۲؛ ویلسون، ۱۳۹٤) امری که دست‌کم تا نیمهٔ پهلوی اول با قدرتِ هرچه تمام ادامه پیدا می‌کند. این امر به مرورْ هم برای خودِ بدنهٔ ایلی و هم حکومت مرکزی و بیش از همه برای بریتانیا معنایی به غایت سیاسی و استراتژیک می‌یابد. (ن.ک. روستایی، ۱۳۷۷) به همین سبب برقراری امنیت راه‌ها و سرکوب ایلات توسط حکومت مرکزی از دورهٔ ناصری تا پایان دورهٔ قاجاریان بدل به مسئله‌ای حیثیتی شده بود. به‌گونه‌ای که در گزارش حاکمان محلی و

۱۳. حشمت‌الدوله در سال ۱۳۰۰ق (۱۲۵۹ش) از طرف ظل‌السلطان حاکم بروجرد و لرستان شد، شاهرخ میرزا نایب‌الایالهٔ خرم‌آباد و میرزا سیدرضاخان مستوفی و سررشته‌دار او بودند. (ضیایی، ۱۳۷۷، ص. ٦۲).

۱٤. در گزارش حوزهٔ حکومتی بروجرد و لرستان (۱۳۰٦ش) نمرهٔ ۱٤۲۵ ایل درکوند و قلمروی کوچ‌روی ایشان چنین توصیف شده: «چهار تیره است از این قرار: خوانین میر، طایفهٔ بهاروند، طایفهٔ قلاوند، طایفهٔ زینی‌وند. همهٔ این چهار تیره سه هزار خانه‌وار و نه هزار نفر می‌شوند. [...] ییلاق و قشلاقشان چون در وسط خرم‌آباد و دزفول واقع هستند ییلاقشان چمشک و شاهنشاه و بلوک کُرگه خرم‌آباد و قشلاقشان حوالی دزفول و رود کرخه است.» (ن. ک. روستایی، ۱۳۷٦، ص. ۳۵).

همینطور روزنامه‌ها، گزارش‌های تبلیغاتی فراوانی در ارتباط با برقرار شدن امنیت صفحهٔ لرستان به چشم می‌خورد که بعید به نظر می‌رسد چندان ریشه‌ای در واقعیت داشته، یا دست‌کم به شکلی پایدار و نهادینه حاصل شده باشد. (ن. ک. روزنامهٔ فرهنگ اصفهان، سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰٤ق (۱۲٦۱ تا ۱۲٦۵ش)، شمارگان ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۲۱، ۳۳۸، ٤۰۲ در قاسمی، ۱۳۷۸، ج.۲: ۷۸–۸٦) با این همه مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در اسنادِ دیگرِ این دوره[۱۵] تصویری کاملاً عکسِ این موضوع پدیدار می‌شود. گزارش سفرنامه‌نویسانِ اواخر قاجار و کنسولگری‌های بریتانیا و تلاش‌های ژاندارمری در منطقه نیز همه گویای این است که ادعاهای مذکور در خصوص تحت تسلط درآوردن جغرافیای زاگرس صرفاً جنبهٔ تبلیغاتی داشته یا محض خوش‌آیند و امتیازگیری از حاکمان مرکزنشین ایراد می‌شده است.



منبع سند: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ ۲۹٦۰۰۰۳۹۲

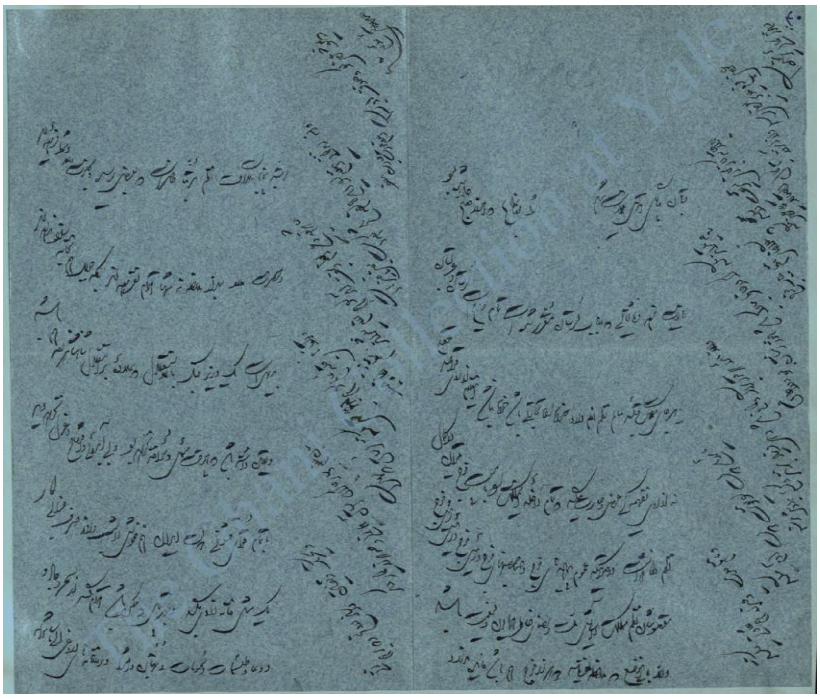
در سند بالا به سال ۱۳۱۲ق (۱۲۷۳ش) که با مهر صدراعظم ارسال شده و پاسخی است به گزارش

15 Period

حشمت‌الدوله عبدالله‌میرزا حاکم لرستان دربارهٔ امنیت راه‌ها، شاه [ناصرالدین‌شاه] مراتب خرسندی خود را از انتظام امور لرستان و برقراری امنیت راه عربستان چنین ابراز می‌کند: «شرحی که درباب مساعی جمیعهٔ خود در امنیت راه عربستان و لرستان مرقوم و توضیحات صمصام نظام و غلام‌حسینخان را دایر به این فقره ارسال داشته بودید به‌عرض حضور مرحمت ظهور مبارک اقدس همایون ملوکانه روحنا فداه رسید، خیلی اسباب مسرت خاطر [یک کلمه ناخوانا] طربناک گردیده و تمجید فرمودند. اهتمامات سرکار اشرف والا در جمیع خدمات دولت و نکات و دقایق و لوازم حکومت محتاج به‌شاهد و گواهه و کاغذ مرقوم نیست، مستقلاً محل اطمینان است.» (ساکما، شمارهٔ ۲۹٦۰۰۰۳۹۲)

اما در گزارش‌ها، مکتوبات و اسنادی دیگر، تصویری کاملاً متضاد از توان حکومت برای تسلط بر صفحهٔ لرستان ارائه می‌شود. لازم به ذکر است که تصویر مذکور همخوانی بیشتری با اسناد دورهٔ مشروطه و پهلوی اول در ارتباط با ناتوانی و شکست‌های پی‌درپیِ حکومت مرکزی در کنترل قلمروی ایلاتِ لُر دارد؛ به‌عنوان مثال در سند زیر که نامه‌ایست [احتمالاً حوالی سال ۱۳۰۳ق (۱۲٦٤ش)] از امین‌السلطان خطاب به ناصرالدین‌شاه با موضوع شکایت از کامران میرزا بابت بی‌نظمی فوج‌های نظامی، به ناامنی و دشواری برقراری انتظامِ این صفحه اشاره می‌شود، در این نامه آمده: «قربان خاکپای اقدس همایونت شوم، دستخط جهانمطاع که امروز صبح صادر شده بود زیارت نموده و مالیاتی که به باب لرستان مقرر شده است، تمام صحیح است. لرستان و عربستان هر جای مملکت قبلهٔ عالم نظم لازم دارد خواه راه تجارتی باشد خواه نباشد. این غلام از روی قواعد عقلی نه از روی نفهمیدگی عرض و جسارت می‌کند که تمام داخله این مملکت را با بیست فوج می‌توان در کمال نظم نگاهداشت در صورتی که عموم پیاده‌های فوج و صاحب‌منصبهای فوج و رئیس فوج مقصودشان نظم مملکت و آسایش ملت و رضای خاطر همایون ولی‌نعمت باشد و الّا با این وضع که ملاحظه می‌فرمایند دو هزار فوج هم که باشد فایده ندارد [...] تفتین و تحریک و اسناد دروغ و دو بر هم زنی میان غلام و سایر چاکرین آستان همایونی و صدهزار کار دیگر و توسط‌های قبلهٔ عالم را هم ابداً قبول نکند لرستان که سهل است، شاهزاده عبدالعظیم و نجف‌آباد را هم غلام نمی‌تواند منظّم نگاه بدارد. والله زندگانی این غلام را این آقازاده تلخ کرده است.»[16]

16. https://ghani.macmillan.yale.edu



منبع سند: آرشیو قاسم غنی

سند دیگری به سال ۱۳۰۸ق (۱۲۶۹ش) نیز به ایجاد ناامنی و نافرمانی برخی ایلات در لرستان اشاره می‌کند. در این گزارش نزاع خونین طایفهٔ عبدالوند با عزیزالسلطان شرح داده می‌شود و با استیصال تقاضای روانه نمودن سرباز جهت انتظام منطقه را مطرح می‌کند. (ساکما، شمارهٔ ۲۹۶۰۰۲۶۸۸)

بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که هرچند از دیرباز میل به تسلط بر ایلات و گسترشِ نفوذ حکومتِ مرکزی در لرستان وجود داشته، اما تا اواخر دورهٔ قاجاریان و آن هم به سبب محدودیت‌های زیرساختی (نظیر شبکهٔ سراسری جاده و راه‌آهن، شبکهٔ بانکی)؛ اکتشافی و استخراجی (نظیر معادن و نفت) و همچنین عدم وجود دولت و ارتش مدرن، تجارت و بازار داخلی و بین‌المللی در حالتِ جنینیِ خود به سر می‌برده و متعاقباً اراده و توان کافی برای درهم‌شکستن مقاومت ایلات و بازآرایی دولت‌مدارانهٔ فضای جغرافیایی وجود نداشته است. (عیسوی، ۱۳۸۸: ۲۵۹–۲۶۹) همچنین با وجود اینکه در اواخر دورهٔ قاجاریان و بعد از تأسیس ژاندارمری چندین ستونِ نظامی تحت امر افسران سوئدی به لرستان حمله کرده بودند؛ اما صرفاً تا بروجرد توانستند پیشروی کنند. «تنها در بهار ۱۳۳۲ق (۱۲۹۲ش) نیروهای ژاندارمری تحت نظر افسران

سوئدی خرم‌آباد را تسخیر کردند؛ اما پس از اینکه طوایف بیرانوند، بالاگریوه، حسنوند، سگوند از قشلاق مراجعه کردند این شهر را محاصره و قوای ژاندارم پس از جنگ سختی که قسمتی از سلاح‌های جنگی خود را از دست داد، شبانه به سمت بروجرد عقب نشست و بار دیگر خرم‌آباد از نیروهای مرکزی خالی گردید.» (شمس‌الدین، ۱۳۷۷: ۱٦۲) بنابراین قلمروی ایلی در اکثر نقاط لرستان همچنان دست‌نخورده باقی مانده بود و پیش‌روی‌های محدود و ناچیز ژاندارمری نیز با هزینه و ناملایمت‌های فراوانی همراه شده بود، به گونه‌ای که هر ساله متعاقبِ گسترشِ فقر و فلاکت در ایران و به مراتبی بسیار بیشتر در لرستان، عرصه بر ژاندارمری تنگ‌تر و مقاومت ایلی در برابر گسترش نفوذ حکومت مرکزی بیشتر می‌شد. (بیات، ۱۳۷٦)

۳. بازآرایی فضا و قلمرو: لرستان به مثابهٔ شاهراه «بازار ملّی»

تاریخ بازآراییِ دولت‌مدارانهٔ فضا و قلمروی سیاسی در ایرانِ مدرن به‌شکلی ویژه با تاریخِ تکوینِ بازار و تجارت پیوند خورده است و صفحهٔ لرستان قطعه‌ای مهم برای تکمیل پازل دولت و بازار ملی به حساب می‌آمده. انکشاف اقتصادی ایران به میانجیِ تجارت با هند و پیدایش حمل و نقل تجاری با کشتی از دههٔ ۱۸٦۰م (۱۲۳۸ش) به شکلی بطئی آغاز شد؛ گشایش کانال سوئز در ۱۸٦۹م (۱۲٤۷ش) تجارت با اروپا را وارد فازی جدید کرد؛ واگذاری امتیاز ساخت شبکهٔ راه‌آهن به رویتر تبعهٔ انگلیسی در ۱۸۷۲م (۱۲۵۰ش) و آغاز به کار سرویس پستی تهران–بوشهر در ۱۸۷۷م (۱۲۵۵ش) به موازاتِ سقوطِ تولید و صادراتِ ابریشم در شمال، پیوند اقتصاد جنوب ایران را با اقتصاد جهانی مستحکم ساخت و بدان شتاب بخشید. (مارتین، ۱۳۹٤: ٤٦–٤۹) اما برای پرداختن به اهمیت لرستان در ساخت بازار ملی باید به پروژه‌های عظیم تجاری و اکتشافیِ اواخر قاجار پرداخت و نقش لرستان به مثابهٔ شاهراه آن را برجسته ساخت.

هرمان نوردن در سفرنامهٔ خود به ایرانِ پس از جنگ جهانی اول به این امر اشاره می‌کند که سرزمین ایران برای بریتانیا از زمان ناپلئون به لحاظ استراتژیک ارزشی فوق‌العاده یافته است؛ زیرا از طریق آن می‌توانسته به سهولت وارد هندوستان شود و علاوه بر آن از زمان اکتشاف نفت در صفحهٔ خوزستان و تملک فوری پنجاه درصد از سهام نفتی منطقه، ارزش تجاری ایران نیز به ارزش استراتژیک‌اش افزوده شده است. (نوردن، ۱۳۵٦: ۱۳–۲۰) از همان دوره انگلیس تمایل بسیار زیادی به افتتاح خطوط مواصلاتی خوزستان به لرستان نشان می‌داد و تلاش می‌کرد که به میانجیِ راه‌ها، احداث خطوط آهن و حمل‌ونقلِ نفت به مرکز ایرانْ هم بهرهٔ مادی ببرد و هم بر صفحهٔ لرستان تسلط کافی داشته باشد. (مکی، ۱۳۷٤، ج.۳ : ۱۹۳) مأمورانِ پروژه‌های اکتشافی نیز در گزارش‌هایشان مکرراً به این نکته اشاره کرده‌اند که حفظ

خوزستان بستگی به تصرف و تسلط به لرستان دارد. (ن.ک مجد، ۱۳۸۹)

تمام دورهٔ مورد بحث در سطور بالا، زیر سایهٔ رقابت اقتصادی و استراتژیک دو بازیگر اصلی و بزرگ جهانی یعنی امپراطوری روسیه و امپراطوری بریتانیا شکل گرفته بود. تا پیش از قرارداد حقوقی و رسمی ۱۹۰۷م، به‌صورت سنتی تمامی قسمت شمالی ایران زیر نفوذ تجاری و استراتژیک روسیه قرار داشت. از اواسط قرن نوزدهم نیز به دلیل منافع بریتانیا در شرق و به ویژه هند، پای آن امپراطوری نیز به ایران کشیده شد که هر دو اثر به غایت مهمی در تحولات داخلی داشتند. (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۱ : ۲۱) ذیل شکوفایی تجارت جهانی و گسترش شبکهٔ ریلی و زیرساخت‌های جاده‌ای در قلمروی روسیه و تلاش‌های بی‌سابقهٔ بریتانیا برای نفوذ استراتژیک و تجاری در غرب تا شرق آسیا، جغرافیای ایران به سبب موقعیت استراتژیک‌اش به یکی از بسترهای اصلی رقابت ژئوپلتیکِ این دو امپراطوری بدل شد. روسیه که تا آن زمان به واسطهٔ چهار جادهٔ تجاری[۱۷] با خطوط آهنِ ماوراء دریای خزر هم مرتبط بود، در تمام خط سیر روسیه به عنوان شاهراه حمل و نقل روسیه قلمداد می‌شد و موجب شده بود که دست بالا را در رقابت با بریتانیا داشته باشد.[۱۸]



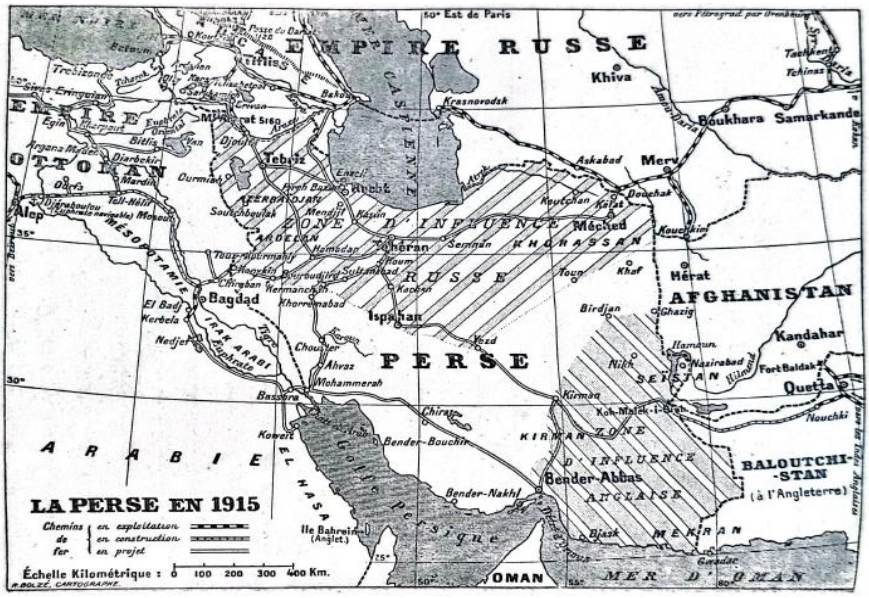
نقشهٔ شبکهٔ ریلی امپراطوری روسیه در ماوراء دریای خزر (۱۹۰۵م) [۱۲۸۳ش] و نقش آن در گسترش نفوذ تجاری به شمال ایران. (Koyagi, 2021)

۱۷. این چهار خط بدین شرح است: ۱. خط تفلیس–تبریز–تهران ۲. خط رشت–تهران ۳.خط گز–استرآباد–شاهرود ٤. خط عشق‌آباد–قوچان. (کرزن، ۱۳۸۰، جلد ۱ / ص. ۲۸۷).

۱۸. برای رویت جزئیات واردات و صادرات روسیه و بریتانیا در ایران، مبلغ کلی، کالاهای تجاری و تفکیک درآمد هر یک از محورهای مواصلاتی نگاه کنید به (کرزن، ۱۳۸۰، جلد ۲ / ص. ٦٦٦–٦٩٢).

اما بی‌شک نقطهٔ اوج این «بازی بزرگ» را باید در لحظهٔ تعادل و موزانهٔ این دو نیرو ذیل قرارداد حقوقی ۱۹۰۷م (۱۲۸۵ش) روسیه و انگلیس رصد کرد. قراردادی که منطقهٔ نفوذ و قلمروی ایشان را ترسیم می‌کرد و روابط اجتماعی داخلی را برای همیشه دستخوش تغییر می‌ساخت. این قرارداد تمامی تلاش‌های انکشافیِ پیش از خود را به سطحی جدید برکشید و موجب شد که پیمایش‌ها و طرح‌های عمرانی، تجاری و اقتصادی که از چند دهه قبل اوج گرفته بودند، وارد فاز عملیاتی و اجرایی شوند.

در بند اول قرارداد ۱۹۰۷ آمده: «دولت بریتانیای کبیر تعهد می‌کند که در ماوراء خطی که از قصر شیرین به اصفهان و یزد و خاف ممتد شده به یک نقطه در سرحد ایران در محل تقاطع دو خط سرحدی روس و افغان منتهی می‌شود، تقاضای هیچ‌گونه امتیاز سیاسی و تجارتی از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، طرق، حمل‌ونقل، بیمه و غیره برای خود و یا تبعهٔ دولت ثالثی ننماید و با درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت روسیه در منطقهٔ فوق الذکر مستقیماً یا غیر مستقیم مخالفتی ابراز ننماید. بدیهی است که امکنهٔ فوق الذکر در جزء منطقه‌ایست که دولت بریتانیای کبیر خودداری از تقاضای امتیازات فوق خواهد نمود.» (ن. ک. مجلهٔ آینده، شمارهٔ مسلسل ۱۳، ۱۳۰۵: ۹۲) در نقشهٔ زیر می‌توان حوزهٔ نفوذ آتی و تلاش‌های سازمان‌یافتهٔ بریتانیا برای نفوذ در جنوب و زاگرس را مشاهده کرد، از این دوره تا کمی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۵ش) و متعاقباً خروج روسیه از معادلات ایران، به دلیل تعلیق مداوم قوای حکومت مرکزی در موازنهٔ قدرت میان روسیه و بریتانیا شاهد پیچیده‌ترین بلوک‌بندی‌های منفعتی و لایه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی در سطح محلی خواهیم بود، در این دورهٔ ده ساله و غیاب یک دولت متمرکز، ایلات هنوز بخش مهمی از موازنهٔ قوا را رقم می‌زنند؛ اما با خالی‌شدن عرصه به نفع بریتانیا و پیدایش زمینه‌های مادیِ شکل‌گیری دولت مدرن، ایلات از معادلهٔ سیاسی کنار گذاشته می‌شوند و قدرت در ید طولای دولتْ متمرکز می‌شود. (مجد، ۱۳۸۹)؛ (Khazeni, 2009)



نقشهٔ سیاسی ایران با تقسیمات ۱۹۰۷ (قسمت شمالی منطقهٔ نفوذ روس و قسمت جنوبی منطقهٔ نفوذ انگلیس و قسمت سفیدِ وسط منطقهٔ بی‌طرف یا به‌عبارت دیگر «منطقهٔ مشترک». (منبع: مجلهٔ آینده، شمارهٔ مسلسل ۱۳، ۱۳۰۵: ۹۱)

کمی بعد از قرارداد ۱۹۰۷ کمپانی‌های بریتانیایی در منطقهٔ تحت نفوذِ خود از نو فعال می‌شوند و قراردادهایی را که سالیان قبل پی‌ریزی کرده بودند در بستر سیاسی-تجاری جدید گسترش می‌دهند، اما برای این همه ضروری است که با جدیت و اراده‌ای به مراتب بیشترْ تقویتِ محورهای مواصلاتی را پی بگیرند. در گزارش نظامی بریتانیا دربارهٔ جنوب غربی ایران – لرستان به سال ۱۹۱۲م (۱۲۹۰ش) آمده «ناحیهٔ رازان [واقع در دشت سیلاخور؛ میان خرم‌آباد-دورود-بروجرد] شامل قلمروهایی می‌شود که به‌طور مستقیم زیر نظر بروجرد اداره می‌شود: اینطور شایع است که مرز منطقهٔ خاکستریِ مورد توافق میان روسیه و بریتانیای کبیر دقیقاً با این نقطهٔ مهم از مرز لرستان منطبق شده.» (Gregorian, 1912, p.8) بدین ترتیب لرستان در کانون کشاکش این دو امپراطوری قرار می‌گیرد. آژانس رویتر به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۱ [۸ اردیبهشت ۱۲۹۰ش] می‌نویسد: «وقایع‌نگار تایمز [...] اظهار می‌دارد که دولت انگلیس مایل است اگر امتیاز خط آهن طهران به خانقین به دولت روس داده شود دولت انگلیس هم ساختن خط راه‌آهن محمره [خرمشهر] خُرم‌آباد را تعقیب نماید؛ زیرا که منافع دولت انگلیس در آن خط قابل ملاحظه و اهمیت است.» (قاسمی، ۱۳۷۸: ٤٨)

از مدتی قبل در سال ۱۸۹۰م (۱۲٦۸ش) ورود بانک شاهنشاهی به مناسبات اقتصادی و گرفتن امتیاز راه اهواز به تهران (از مسیر دزفول، خرم‌آباد، قم و تهران) موجب شد که بریتانیا مُهر خود را بر تحولات دوران جدید ثبت کند. همچنین از همان دوره برنامهٔ خلع‌ید و سلب مالکیت و قلمروزدایی از ایلات پیش‌بینی شده بود و منابع پهنهٔ جغرافیای جنوب و زاگرس که برای هزاره‌ها در اختیار ساکنان آن بود، جزو ملک شاه قلمداد شد. در این امتیازنامه دولت ایران باید به منظور تسهیل عملیات انکشاف اقتصادیِ بانک، «انحصار بهره‌برداری» از تمام معادن نظیر آهن، مس، زغال سنگ، نفت و ... که «در قلمروی شاه» واقع شده و هنوز «متعلق به دولت» است و به طرف دیگری اعطا نشده به ایشان واسپارد و لیستی از آن همه را در اختیار بارُن رویتر بگذارد. در مادهٔ دوازدهم این امتیازنامه پیش‌بینی شده که اراضیِ مورد نیازِ استخراج اگر در تصرف دولت باشد، بلاعوض در اختیار بانک گذاشته شود و اگر متعلق به افراد باشد، دولت همراهی نماید که با سهل‌ترین شرایط به اختیار بانک در آید. (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۱ : ٦۱٦-٦۱۷)

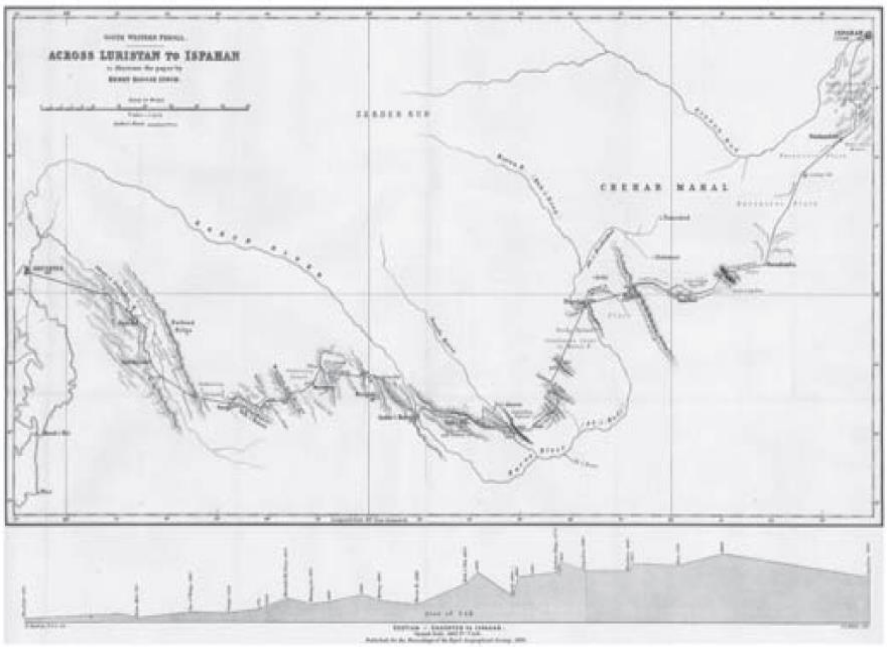
از طرفی دیگر نیز برادران لینچ[19] که در کارون هدف‌های تجاری مختلفی دنبال می‌کردند به بهبود و احداث جادهٔ لرستان علاقه نشان می‌دادند، شرکت لینچ در ۱۹۰۲م (۱۲۸۰ش) کمپانی حمل‌ونقل ایران را برای برقراری عبور و مرور در راه بختیاری به اصفهان تأسیس کرد. در سال ۱۹۰٤م (۱۲۸۲ش) نیز کمپانی مذکور پس از منازعات طولانی موفق به خریداری امتیاز راه از بانک شاهنشاهی شد و در نتیجه از هر دو راه، از کارون سهم پیدا کرد. دولت انگلیس نیز با شرط اینکه مدیر مجموعه را خود انتخاب کند بیست هزار پوند به آن کمپانی وام داد. (استبینز، ۱٤۰۳) کمپانی لینچ با جدیت سرویسِ دوهفتگیِ خود را تا اهواز دایر نگه داشت و از یک طرف قند و مس و پارچه‌های نخی وارد و در بازگشتْ گندم و بذر کنجد و محصولات دیگر محلی را صادر می‌کردند. (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲ : ٤٦٦) با تشریک مساعی بانک شاهنشاهی، راه‌های ارابه‌رو و حمل‌ونقل به‌وسیلهٔ گاری زیادتر و راه‌اندازی جادهٔ جنوب تا پایتخت که نقشهٔ آن از دیرباز تحت بررسی بوده جامهٔ عمل می‌پوشاند. (روستایی، ۱۳۷٦: ٤۸) امتیازی که به مدت شصت سال از جانب شاه در سال ۱۸۸۹م (۱۲٦۷ش) به مشیرالدوله اعطا شده بود، بانک شاهنشاهی آن را از او تحویل گرفت. در همین مسیر بنا شد از بروجرد خطی فرعی به اصفهان تأسیس شود که پایتخت جنوبی را با مراکز تجاری و پرجمعیت غربی مربوط کند. (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۱ : ٦۳۲-٦۳۱) این مسیرها باعث می‌شد که راه تجاری بریتانیا به‌جای ورودیِ بوشهر، به محمره [خرمشهر] منتقل شود که فاصله‌اش را تا پایتخت به مراتب کوتاه‌تر می‌کرد و با پیش‌روی به جنوب غربیِ خلیج فارسْ باعث می‌شد که دهانهٔ رودخانه‌های دجله و فرات به

19. Lynch Brother

دروازهٔ بغداد نزدیک‌تر شوند. همچنین می‌توانست نقطهٔ جالب توجهی برای ورود به مرز ایران و داخل کشور باشد، مسیری که به شکل بالقوه برای توریسم آثار باستانی و تمدن‌های کهن نیز جذاب بود و همینطور باعث می‌شد کشتی‌های کمپانی هند و انگلیس از بمبئی به‌وسیلهٔ مرتبط شدن با کشتی‌های کمپانی اروپایی P. O به بصره منتقل و به دجله و فرات متصل شوند. (همان: ۸۷-۸۶)

محمره [خرمشهر] به عنوان مرکز عبور لوله‌های شرکت نفت ایران-انگلیس موجب شد که انگلیسی‌ها اختیاراتی برای حمل‌ونقل از روی رود کارون به‌دست بیاورند و با کوتاه‌ترین فاصله به مرکزِ ایران برسند (نوردن، ۱۳۵٦: ۱٦) در واقع کمپانی‌های تازه‌وارد از طریق رود کارون به اهواز، شوشتر، دزفول، خرم‌آباد، بروجرد و در نهایت تهران دست می‌یافتند.[۲۰] (Khazeni, 2009) مینورسکی در رسالهٔ «لرستان و لرها» می‌نویسد: «قسمت جنوب منطقهٔ لرنشین یعنی کهگیلویه ممکن است در آینده به صورت یک مرکز ارتباطیِ راه آهن و راه هوایی میان ایران-بین‌النهرین و هندوستان درآید. سرزمین بختیاری اکنون راه کاروان‌رو دارد که خوزستان را به اصفهان متصل می‌کند، این جاده به وسیلهٔ برادران لینچ اداره می‌شود و بالاخره شاهراه سرتاسری هم که خلیج‌فارس (محمره یا خورموسی) را به تهران و دریای خزر وصل می‌کند از خاک لرستان می‌گذرد.» (مینورسکی، ۱۳۹۵: ۱۸) این همان مسیری است که لرد کرزن آن را «شاه‌راه ارتباطی تجارت داخلی» می‌نامد و معتقد است تنها بدین واسطه است که ایرانی‌ها می‌توانند از «راهزنی» و «دزدی» ایلات لر ممانعت به عمل بیاورند؛ از نظر او «این تیره‌ها در این جاده فتنه‌ها کرده‌اند و آنرا برای حمل و نقل‌های تجارتی ناامن ساخته بودند. اگر حکومت مرکزی بیشتر جدیت نماید، بی‌نظمی و دزدی در این حدود از بین خواهد رفت و این راه تجارتی از مزیت‌های سرشاری که محروم بوده است برخوردار خواهد گردید.» (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲ : ٤٦٤) و می‌تواند جلگهٔ حاصلخیز خوزستان و لرستان را با منطقهٔ زرخیز کرمانشاه و همدان و سلطان‌آباد [اراک] که مرکز فرش‌بافی است و توابع آن که غلات در آن فراوان است متصل و دسترسی آسانی با خلیج فارس ایجاد نماید تا به‌واسطهٔ تجارتِ منسوجات انگلیس و هندوستان و استفادهٔ بیشتر از صنایع منچستر و بمبئی در اقتصاد جهانی ادغام شود. (همان: ٦٨٥)؛ (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۳٤)

۲۰. برای مطالعهٔ شرح مفصلی از فعالیت بانک شاهنشاهی، کمپانی لینچ و احداث جادهٔ لینچ به کتاب آرش خازنی با عنوان «ایلات و امپراطوری ایران» به‌ویژه فصل سه و چهار مراجعه نمایید.



نقشهٔ هنری لینچ از توقف‌گاه‌های راه بختیاری، ۱۸۹۰. لینچ، «از لرستان به اصفهان» *PRGS* (لندن، ۱۸۹۰)
(Khazeni, 2009: 92)

این وضعیت در حالی رقم می‌خورد که بازار بستهٔ محلیِ لرستان و نیروهای تولیدیِ آن در تناسب با خودکفایی ایلی سامان یافته بودند و با بسط و توسعهٔ بازار جدید و ارتباط‌جوی استعمار بریتانیا هنوز تضادی ساختاری داشتند. فقدان راه‌ها و کانال‌های مخابراتی و ناامنیِ راه‌ها، پیوسته ارتباط تجاری را مختل می‌کرد و زمینهٔ سوداگری نیروهای خارجی و حکومت مرکزی را به هم می‌زد، بدین خاطر نیروهای مداخله‌جو به شکلی پیچیده و چندوجهی سیاست‌های خود را در منطقه پی می‌گرفتند. گاه مستقیم و بدون واسطه در کنار خوانین محلی قرار می‌گرفتند و با پول، سلاح و وعدهٔ نفوذ سیاسی و غیره به جلب نظر ایشان می‌پرداختند و گاه به سیاق گذشته با سیاستِ بیم‌وامید و تفرقه‌افکنی بین بدنهٔ ایلات یا خوانین آنها، اعمال نفوذ می‌کردند و گاه که از هر دو ناامید می‌شدند با سازماندهی قوای نیمه‌جان دولتی به سرکوب، ارعاب و دفع مقاومت و مزاحمت ایشان می‌پرداختند تا جاده برای حمل کالا و قبضهٔ بازار محلی هموار گردد. (روستایی، ۱۳۷٦: ٤٧) حمید ایزدپناه از مورخان مرجع لرستان در گفتگوی شفاهی با یکی از

دست‌اندرکاران بازرگانی و امور شهری خرم‌آباد به نام حاج روح‌الله قاضی‌زاده[۲۱] در ارتباط با تجارت منطقه‌ای لرستان در همین دوره می‌نویسد: «آنچه اقتصاد و بازار لرستان را راکد و یا محدود می‌کرد، ناامنی راه‌های لرستان و وجود راهزنان عشایر در مسیر راه‌های شمالی و جنوبی بود. داد و ستد تنها با شهرهای مجاور، آن هم در شرایط سخت و فصلی انجام می‌شد. یکی از شهرهای طرف داد و ستد، دزفول بود. راه خرم‌آباد به دزفول، کوهستانی و پررنج و خطر بود [...] سختی راه و ناامنی و گذشتن از میان طوایفِ کوچ‌نشینِ میر و دیرکوند و دیگر طایفه‌های مسیر، مبادلهٔ کالا و تجارت را فصلی می‌کرد.» (ایزدپناه، ۱۳۷٦، ج.۲ : ۱۹۸) او معتقد است که حاکمان قاجار در این دوره علاوه بر بی‌توجهی به منطقه، توان مقابلهٔ مستمر با ایلات متمرد را نداشتند، به همین سبب چنین داد و ستد معمولی، فصلی، پرزحمت و پرمخاطره نفعی برای تجار نداشته؛ اما در عین حال به جز تجارت در این مسیر نیز راه دیگری هم نداشتند.[۲۲] (همان: ۲۰۰–۲۰۳)

گسترشِ ناگزیر بازارهای محلی، ملی و فراملی در اواخر دورهٔ قاجاریان مقارن بود با عمومی شدن فقر و فلاکت از سویی و شورش‌های پی‌درپی نان و معاش در پهنهٔ جغرافیای ایران از سویی دیگر. تاریخِ ناموزونِ توسعه و بازار انحصاری، خصوصی‌شدنِ سود و عمومی‌شدن فلاکت، فقر و شورش‌های توده‌ای در تهران و ولایاتِ مرکزی توسط برخی تاریخ‌نگارانِ انتقادی معاصر نگاشته شده است. (l. a Cronin, 2018) و (ن. ک. مارتین، ۱۳۹٤؛ فلور، ۱۳٦٦) اما جستجوی روایاتِ به جا مانده از ایلات و صفحاتی که در تاریخ‌نگاریِ دولت–مرکزگرا به حاشیه رانده شده‌اند، ما را با تصویر اجتماعیِ به مراتب وخیم‌تری مواجه می‌کند. (ن. ک. بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲٤–۲۳۱) وضعیتی که در آن قلمرو و زمین، نحوهٔ توزیع ثروت و ذی‌نفعانِ بازارِ در حال شکل‌گیریْ هرچه بیشتر محل منازعه می‌شود و از قضا همین منازعه است که بدنهٔ ایلی را به سبب بحران موجودیتیِ خودْ به سمت سیاستی عمل‌گرایانه‌تر و ستیزه‌جوتر می‌راند. (ن. ک. استبینز، ۱٤۰۳:

۲۱. وی بعدها در دوره‌های بیستم و بیست‌وسوم مجلس شورای ملی ۱۳۳۹–۱۳٤۰ و ۱۳۵۰–۱۳۵٤ به نمایندگی لرستان منصوب می‌شود.

۲۲ . گذار از اقتصاد خودبسندهٔ ایلی به بازار ارتباط‌جو، با تجارت و صادرات برخی صنایع دستی، دام و فراورده‌های دامی مثل روغن، پشم، پوست، کنجد، تریاک، فرش، جاجیم، کلاه‌نمدی، گیوه، نمد و غیره رقم می‌خورد و واردات تجاری شهری عبارت بودند از قند، چای، پارچه، نفت، وسایل روشنایی، ظروف بلور و چینی و غیره. همچنین معدود مشاغل شهری اواخر قاجار در لرستان عبارت از سراجی، آهنگری، چلنگری، نعلبندی، بزازی، عطاری و گیوه‌کشی بود. (ایزدپناه، ۱۳۷٦، جلد ۲ / ص. ۲۰۰–۲۰۳)

۹۰-۷۰) در چنین بستری است که لایه‌بندی‌های جدیدی میان ذی‌نفعان خارجی، ملی و محلی شکل می‌گیرد و تا پایان دورهٔ قاجاریان نزاعی سنگین بر سر اعمال حاکمیت از طریق راه‌سازی تداوم پیدا می‌کند. (ادموندز، ۱٤۰۱: ۲۵۰-۲٦۳) با آغاز دوران پهلوی و تأسیس ارتش مدرن و به منظور تکمیل آخرین قطعاتِ پازلِ یکپارچه‌سازیِ بازار ملی، سیاست‌های راه‌سازی این‌بار توسط ارتش و به شکل جنگی تمام‌عیار از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ ادامه می‌یابد. (ن. ک. سپهبد امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۲۸-۳٤۹)

نتایج و ارائهٔ دلالت‌های نظری و عملی پژوهش

خروج از چشم‌انداز هنجارین و پیشینی دولت به ما نشان می‌دهد که تبار تشکیل دولت-ملت در ایران را باید در دگردیسی اساسی روابط تولید جستجو کرد که به شکلی پیچیده و چندوجهی در سطوحی محلی، ملی و جهانی رقم خورده است و در قلمروهای سرزمینی گوناگون بر اساس پویایی اجتماعی درونی آن نطفه بسته و تکوین پیدا کرده است. بررسی تاریخ جدید لرستان به عنوان تلاقی‌گاه قوای بریتانیا، حکومت مرکزی و خوانین و ایلات محلی نشان می‌دهد که چگونه از طریق بازترسیم جغرافیای آن توسط مساحانِ دولت‌های استعماری؛ منازعات لایه‌مندِ حکومت مرکزی و دیگر نیروهای برون‌زاد بر سر مالیات‌ستانی و کنترل ایلات موجب شد که قلمرو و فضای اجتماعیِ لرستان به شکلی رادیکال بازآرایی شود و نقش «شاهراه» به جریان افتادن قدرت، تجارت و سرمایه را ایفا کند. به یک معنا در این دوره امنیت، قلمرو و جمعیت در لرستان بدل به مسئلهٔ اساسی اعمال حاکمیت می‌شود و تا تثبیت نهایی دولت در دههٔ دوم پهلوی اول با فراز و نشیب‌های بسیار تداوم پیدا می‌کند. مسئلهٔ اساسی اما این است که جامعهٔ بومی و ایلات چه عاملیتی در این دگرگونی بزرگ داشتند و سرآخر در کجای این میدان استراتژیک مکان‌یابی شدند.

منابع فارسی و انگلیسی

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۷). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمهٔ س. ترابی‌فارسانی. تهران: شیرازهٔ کتاب ما.
- اقبالی، رضا. (۱۳۹۱). *امنیت و انتظام در لرستان*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر. (۱۳۸۵). *قوم لر: پژوهشی دربارهٔ پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: آگه.

- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر. (۱۳۸۸). *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی دربارهٔ عشایر و ایلات*. تهران: آگه.
- ادموندز، سی. جی. (۱۴۰۱). *شرق و غرب زاگرس: سفر، جنگ و سیاست در ایران و عراق (۱۹۲۱–۱۹۱۳)*. ترجمهٔ ش. طهماسبی. ویراستهٔ ی. ریشار. تهران: فرهنگ نشر نو: آسیم.
- استارک، فریا. (۱۳۶۴). *سفری به دیار الموت، لرستان و ایلام*. ترجمه و حواشی ع. م. ساکی. تهران: علمی.
- استبینز، اچ. لیمن. (۱۴۰۳). *امپریالیسم بریتانیا در ایران در دوره‌ی قاجار: کنسول‌ها، کارگزاران و نفوذ در خاورمیانه*. ترجمهٔ ش. طهاسبی. ویراستار ح. مرتضوی. تهران: چرخ.
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۷۶). *تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان: مقدمه‌ای بر آثار باستانی و تاریخی لرستان (دوجلدی)*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۶). در راه پشتکوه: گزارشی از عملیات نظامی لرستان در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ شمسی. *شقایق*، ۲ (۱)، ۵۹–۷۶.
- بیشوب، ایزابلا. (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*. ترجمهٔ م. امیری. تهران: سهند و آنزان.
- بیرانوند، ماشاالله. (۱۳۹۰). *رضاخان و جنگ‌های لرستان*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- پورشمس‌الدین، محسن. (۱۳۷۷). قصه‌ای از غصه‌ها: نگاهی به حکمرانی نظام‌السلطنه مافی در یک برگ سند. *لرستان‌پژوهی*، ۱و۲ (۱)، ۱۶۱–۱۶۶.
- تامپسون، ادوارد پالمر. (۱۳۹۶). *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*. ترجمهٔ م. مالجو. تهران: آگاه.
- خدابخشی، حاجی‌رضا. (۱۳۸۴). *تاریخ سیاسی لرستان*. خرم‌آباد: افلاک.
- خودگو، سعادت. (۱۳۸۶). *لرستان در انقلاب مشروطیت*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- دومرگان، ژاک. (۱۳۳۸–۱۳۳۹). *هئیت علمی فرانسه در ایران: مطالعات جغرافیائی*. ترجمهٔ ک. ودیعی. تبریز: چهر.
- دوبُد، بارون. (۱۳۷۱). *سفرنامهٔ لرستان و خوزستان*. ترجمهٔ م. ح. آریا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، سر هنری. (۱۳۶۲). *سفرنامهٔ راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان*. ترجمهٔ س. امان‌اللهی‌بهاروند. تهران: آگاه.
- روستایی، محسن. (۱۳۷۸). اسرار شرکت لینچ انگلیس در لرستان، *شقایق*، ۲ (۱)، ۴۶–۵۸.
- روستایی، محسن. (۱۳۷۶). ایلات و طوایف لُر: گزارش ۱۳۰۶ خورشیدی. *شقایق*، ۱ (۱)، ۹–۴۱.

- روستایی، محسن. (۱۳۷٦). حشمت‌الدوله: دستورالعمل حکمرانی در لرستان (۱۳۱۰ق.). *شقایق*، ۳و٤ (۱)، ۱۰۱-۹۳.
- روستایی، محسن. (۱۳۷۷). سرداراکرم نظرعلی‌خان طرهانی. *لرستان‌پژوهی*، ۳و٤ (۱). ٦۷-۱۱۷.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. تهران: موسسهٔ پژوهش و مطالعات‌فرهنگی.
- سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، سند شمارهٔ ۲۹٦۰۰۲٦۸۸.
- سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، سند شمارهٔ ۲۹٦۰۰۰۳۹۲.
- ساکی، علی‌محمد. (۱۳٤۳) *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی خرم‌آباد.
- سِنلار، میشل. (۱۳۹۹). *زمینهٔ درس‌گفتار*، در کتاب امنیت، قلمرو، جمعیت. ترجمهٔ س.م.ج سیدی. تهران: چشمه.
- ضیایی، حسام‌الدین. (۱۳۷۷). حکام دیار ما در زمان قاجار. *لرستان‌پژوهی*، ۳و٤ (۱). ٦۰-٦۵.
- عبدالهی، اسد؛ طهماسبی، فرهاد. (۱۳۷۷). مرزهای لرستان: وضعیت تاریخی لرستان در مرزبندیهای کشور. *لرستان‌پژوهی*، ۳و٤ (۱)، ۵۱-۵۹.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۸۸). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۱۲۱۵ - ۱۳۳۲هـق)*. ترجمهٔ ی. آژند. تهران: گستره.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۹). *امنیت، قلمرو، جمعیت: درس‌گفتارهای کولژدوفرانس ۱۹۷۷-۱۹۷۸*. ترجمهٔ س.م.ج سیدی. تهران: چشمه.
- فوکو، میشل. (۱۳۹٦). *حکومتمندی*. در کتاب تئاتر فلسفه. ترجمهٔ ا. جهاندیده و ن. سرخوش. تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹٤). *نیچه، تبارشناسی، تاریخ*. در کتاب تئاتر فلسفه. ترجمهٔ ا. جهاندیده و ن. سرخوش. تهران: نی.
- فلور، ویلم. (۱۳٦٦). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ترجمهٔ ا. سری. تهران: توس.
- قراگوزلو، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *جنگ‌های لرستان*. تهران: اقبال.
- قاسمی، فرید. (۱۳۹۰). *اسناد خرم‌آباد: عریضه‌ها، انتخابات، گوناگون*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قاسمی، فرید. (۱۳۷۸). *خرم‌آبادشناسی (دوجلدی)*. خرم‌آباد: افلاک.

- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۸۰). *ایران و قضیهٔ ایران، (دو جلدی)*. ترجمهٔ غ. وحیدمازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسناد سیاسی و تاریخی: متن قرارداد روس و انگلیس ۱۹۰۷. (۱۳۰۵). *آینده*، ۱۳ (؟)، ۹۰-۹۶.
- گابریل، آلفونس. (۱۳۹۳). *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*. ترجمهٔ ف. خواجه‌نوری. تهران: اساطیر.
- لایارد، روستن هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامهٔ لایارد، ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمهٔ م. امیری. تهران: وحید.
- مارتین، ونسا. (۱۳۹۴). *دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران سده‌ی نوزدهم*. ترجمهٔ ا. منفرد. تهران: اختران.
- مکی، حسین. (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران، ج.۳*. تهران: علمی.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۸۹). *از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹ - ۱۲۹۸ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*. ترجمهٔ س. ر. مرزانی و م. امیری. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- مهران‌نژاد، اصغر. (۱۳۹۵). *آخرین سنگر: مبارزات عشایر لرستان از زمان صفویه تا ۱۳۱۲*. تهران: سولار.
- مهندس‌باشی، جعفرخان (مشیرالدوله). (۱۳۴۸). *رسالهٔ تحقیقات سرحدیه*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۹۵). *رسالهٔ لرستان و لرها*. ترجمهٔ س. امان‌اللهی‌بهاروند و ل. بختیار. تهران: آرون.
- نوردن، هرمان. (۱۳۵۶). *زیر آسمان ایران*. ترجمهٔ س. سمیعی. تهران: دانشگاه تهران.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان در روزگار قاجار: از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹*. تهران: حروفیه.
- ویلسون، آرنولدتالبوت. (۱۳۹۴). *سفرنامهٔ ویلسون در جنوب غربی ایران*. ترجمهٔ ع.م. ساکی. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- Gregorian, CE. (1912). *Military Report on (S.-W.) Persia*, Volume V. Luristan. British Library: India Office Records and Private Papers (LOR/L/MIL/17/15/10/5, p.8).
- Cronin, Stephanie. (2007). *Tribal Politics in Iran: Rural Conflict and The New State*. London: Routledge.
- Cronin, Stephanie. (2018). Bread and justice in Qajar Iran: the moral economy, the free market and the hungry poor. *Middle Eastern Studies*. 54 (6), 843-877.
- https://ghani.macmillan.yale.edu
- Koyagi, Mikiya. (2021). *Iran in Motion: Mobility, Space, and the Trans-Iranian Railway*. California: Stanford University Press.
- Khazeni, Arash. (2009). *Tribes & Empire on the Margins of Nineteenth-Century*

Iran. Washington: University of Washington Press.
- Poulantzas, Nicos. (2014). *State, Power, Socialism* (translated to English by Camiller. P). London-New York: Verso Press.
- Schayegh, Cyrus. (2010). "Seeing Like a State": An Essay on the Historiography of Modern Iran, *International Journal of Middle East Studies*, 42 (1), 37-61.
- (Map 1: Luristan) From East India Company, the Board of Control, the India Office, or other British Government Department.
- Weber, Max. (2011). Objectivity of Social Science and Social Policy, (translated to English by Edward A. Shils & Henry A. Finch). *The Methodology of the Social Sciences.* London: Routledge.

Lorestan and the Political Economy of Security in the Late Qajar era

Authors Ali Hadavand [1], Hamid Ebadollahi Chanzanagh [2*], Mohammad Amin Kanani [3], Ebrahim Towfigh[4]

1. PhD Graduate in Cultural Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan
2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan
3. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan
4. Sociology Lecturer, Department of Cultural Studies, University of Science and Culture

Abstract

This article demonstrates that state formation in the political geography of Lorestan during the late Qajar period was not the result of a simple, comprehensive, or pre-designed government plan. Rather, it emerged from decades of efforts to penetrate tribal territories, co-opt tribal elements, conduct surveying, and create exploratory maps. This process, involving global, national, and local stakeholders, unfolded in a complex and layered manner, consistently met with tribal resistance against the Imposition of authority and the appropriation of their lands.

Due to the plundering of tribes by the central government and local governors, exorbitant taxation, and systematic repression, the social condition of Lorestan throughout the Qajar era is reported as disastrous and tense.

Historical records and travelogues attest that Lorestan has long held strategic significance, particularly for the British Empire. By controlling this territory and linking the communication axes of Lorestan to Khuzestan and southern ports, Britain sought to expand its commercial influence within Iran's geography. Simultaneously, this connectivity aimed to consolidate and optimize international trade routes by linking the Mesopotamia-India axis.

*Email: h_ebadollahi@guilan.ac.ir

Copyright© 2026. TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

Geopolitically, within the context of the ’Great Game,’ such maneuvers were designed to diminish Russia’s share of the Iranian economy. While exploratory projects and surveys of the Southern and Central Zagros (encompassing Khuzestan, Bakhtiari, and Lorestan) commenced in the early Qajar period, they reached their zenith during the mid-Nasiri era, increasingly shifting toward operationalization under the framework of ’economic exploitation.’ Prior to the Pahlavi era and the formation of a modern standing army, these policies consistently encountered widespread tribal resistance—primarily aimed at safeguarding communal and social territories. Consequently, imperial objectives were, at best, realized only at a limited, sporadic, and decentralized level, contingent upon tribal dynamics, shifting alliances, and the instigation of internal discord through a policy of ’carrots and sticks.'

The present study examines the conflict between the involved forces through a tri-level lens: the global, the national, and the local.’Given that these levels emerged within the context of nineteenth-century commercial expansion and the reconfiguration of the national market—and its subsequent tensions with tribal society—this research adopts the struggle over territorial control and ‘oad-construction projects as its primary analytical axis to narrate this extensive historical trajectory."

Long before the economic exploitation and operational penetration of the British in the Zagros region, numerous travelogues—authored by envoys dispatched directly by Western governments—emphasized the vast economic and commercial potential of this territory. However, they maintained that the realization of such potential was strictly contingent upon the interconnection of various districts and the expansion of road-construction projects. Nevertheless, the impediments were not merely confined to the limitations of road-building technology; rather, the primary concern for the stakeholders of this nascent commerce was the resistance of nomadic tribes and indigenous populations against the encroachment of external forces. For these tribes, the penetration of foreign powers and the central government through the expansion of new trade routes was synonymous with the loss of their cultural, civilizational, and biological territories, as well as the migratory axes that formed the cornerstone of the tribal pastoral economy. Consequently, since the onset of the modern era and the dominance of market relations, tribal resistance—driven by the realization that they would be excluded from the benefits of this new order—constituted a struggle for their very existence.

A contextual reading of tribal history reveals that the phenomena of

'insecurity,' theft, or brigandage from the mid-Qajar period onward were fundamentally distinct from pre-modern tribal raiding traditions inherent in pastoral and nomadic economies. While those earlier raids were localized, regulated, and situated within the spatial limits of seasonal migration (Sardsir-Garmsir), the escalation of brigandage into a powerful, mass phenomenon from the late Qajar period (particularly its final three decades) until the early Pahlavi era was perceived by the tribes as a reflection of the Gendarmerie's perceived impotence. It further mirrored the grievances of the tribal and rural poor against the corruption and tyranny of the Qajar-appointed governors. Moreover, within the framework of pre-modern Iran, particularly among tribal societies, brigandage must be analyzed in relation to the rudimentary forces of local law and order. For instance, the Amniyeh (security forces) or Rahdari (road guards) were often recruited by local rulers or tribal Khans from among the nomads themselves—individuals who might simultaneously be the very outlaws they were tasked to apprehend, or whose governors might be complicit in their banditry.

In her insightful and scholarly travelogue of southern Lorestan among the Papi tribe (written in 1935 within the tradition of French anthropology), Maria Philberth establishes a subtle yet significant distinction in tribal history between the violent transfer of wealth as an act of 'chivalry' versus the ignoble act of theft. She observes: 'Just as in ancient times brigandage—namely, the transfer of wealth through violence—was regarded as an honorable endeavor, theft was considered a base act associated with humiliation and disgrace. I encountered a commoner who had lost the upper portion of his left ear; years prior, he had stolen a cow, and the Khan had severed his ear as a punishment to ensure he would not repeat such an act.' In this light, 'insecurity' cannot be reduced to an alleged 'evil nature' or 'savage disposition' of the tribes, nor can it be narrated in stark contradiction to their 'sincerity,' 'hospitality,' and 'kind-heartedness.' The issue is far more complex than the aforementioned colonial-orientalist (and subsequently statist) formulations.